

## 29- پارلمان و مبارزه پارلمانی

پارلمان یعنی مجمع نمایندگان که وظیفه قانونگذاری را به عهده دارند. در ایران و ترکیه آن را مجلس، در ایالات متحده و برخی کشورهای آمریکایی لاتین آن را کنگره می نامند. در برخی کشورها پارلمان مرکب از دو مجمع است مثل شورا و سنا، مجلس اعیان یا لردها و مجلس عوام یا نمایندگان. قاعداً اعضای پارلمان انتخابی هستند یعنی از طرف مردم و به آرای آن ها برای تشکیل قوه مقننه و تدوین قوانین برگزیده می شوند. در برخی موارد آن ها را انتصاب م یکنند مثل نیمی از اعضای سناي ایران، یا عضویت را به وراثت می برند. در کشورهای سرمایه داری از نظر ماهیت، میزان قدرت و رابطه با دولت دو نوع پارلمان تشخیص می دهیم:

در کشورهای جمهوری پارلمانی (ایتالیا، ترکیه و هند و ...) یا در ممالک مشروطه سلطنتی (انگلستان، سوئد و دانمارک) اصل بر اینست که پارلمان بر کلیه اعمال دولت نظارت دارد و در حقیقت مرجع عالی مملکتی شمرده می شود. در کشورهای دیگری که رئیس جمهور از اختیارات وسیع برخوردار است (ایالات متحده آمریکا، فرانسه و عده ای از کشورهای آمریکایی لاتین) پارلمان فقط از نظر قانونگذاری نقشی ایفا می کند و چه بسا که هیئت دولت حتی به طور صوری هم در مقابل پارلمان پاسخگو نیست. در هر دو دسته کشورها، پارلمان با اختیاراتی وسیع یا محدود، به طرزی کم و بیش صوری یا عملی و تا حدودی مستقل فعالیت می کند.

حساب کشورهای دیکتاتوری، اگرچه به ظاهر دارای مجلس باشند جداست. در این دسته از کشورها پارلمان فاقد هر گونه محتوا بوده سران رژیم، سلاطین، دیکتاتورهای دست نشانده با صحنه سازی انتخاباتی مجمول و فرمایشی در حقیقت عده ای را به شغل نمایندگی مجلس منصوب می کنند تا روپوش و نقابی برای نظام استبدادی باشد. ایران و ویتنام جنوبی نمونه های این گونه ممالکند.

در کلیه ممالک سرمایه داری به عناوین و یا اشکال مختلف در آراء مردم دخل و تصرف می شود و افکار عمومی منحرف می گردد، محدودیت ها ایجاد می شود تا پارلمان واقعاً مجمع نمایندگان مردم و بیان گر خواست ها و عقاید آن ها نباشد و هر چه ممکن باشد عده نمایندگان اصیل زحمتکش کمتر گردد. این تدابیر طیف بسیار وسیعی را در بر می گیرد. از محدودیت سن و سواد و نژاد و جنس و دارایی گرفته تا تعبیه سیستم های ضد خلقی انتخاباتی، محروم کردن نیروهای دموکراتیک از تاثیر بر افکار عمومی و استفاده مساوی از وسائل تبلیغاتی و بالاخره تقلب، تعویض آراء و پرکردن صندوق ها و غیره.

مبارزه پارلمانی - یکی از اشکال مبارزه طبقاتی در نوع سیاسی آنست. طبقه کارگر و حزب وی ضمن سایر اشکال مبارزه و وظیفه دارد از این مبارزه نیز در صورت وجود شرایط استفاده کند مردم را بسیج کند، سیاست های ضد ملی را ضمن کارزار انتخاباتی فاش کند، سعی کند عده هرچه بیشتری از نمایندگان واقعی مردم را به پارلمان بفرستد، در پارلمان از تریبون رسمی برای بیان درخواست ها و پیشبرد برنامه انقلابی خود استفاده کند. نفي مبارزه پارلمانی به همان اندازه غلط و مضر به حال جنبش است که مطلق کردن آن. اولی انحراف چپ و عدم استفاده از يك سلاح نبرد است، دیگری انحراف راست و انحصار مبارزه فقط به يك شکل و محروم کرده توده ها از سلاح های دیگر نبرد علیه سرمایه داری. احزاب کمونیست کارگری و سازمان های مترقی از مبارزه پارلمانی برای دفاع از منافع زحمتکش و استقلال کشور برای جلوگیری از تبدیل پارلمان به يك زانده هیئت حاکمه و برای افشای سیاست ضد خلقی استفاده می کنند. خارج کردن پارلمان از صورت زانده بلا اراده حکومت، تامین شرکت آزاد در انتخابات، معرفی کاندیداها و ریختن آزاد رای به صندوق ها از جنبه

هاي مهم مسئله عمده دفاع از ديمقراسي است. مبارزه براي آزادي انتخابات يكي از اشكال مبارزه به خاطر ديمقراسي است.

در شرايط كنوني طبقه كارگر برخي از كشورهاي سرمايه داري امكان آن را دارند كه با بهره گيري از دست آوردهاي مبارزات خود، اكثريت مردم را به دور خود گرد آورده و براي احراز اكثريت قاطع در پارلمان و تبديل پارلمان از آلت مقاصد طبقاتي بورژوازي به وسيله خدمت به مردم زحمتكش كوشش نمايند و ضمن آن مبارزه توده اي دامنه داري را در خارج از پارلمان گسترش داده و مقاومت نيروهاي ارتجاعی را در هم شكند. اين يكي از اشكال انجام مسالمت آميز انقلاب است كه خود تنها از راه بسط پي گير مبارزه طبقاتی توده هاي كارگر و دهقان و جلب طبقات متوسط عليه سرمايه بزرگ انحصاري عليه ارتجاع به خاطر اصلاحات عميق اجتماعي، صلح و سوسياليسم ميسر تواند بود. در هر صورت پرولتاريا و حزب وي بايد بر كليشه شكل هاي مبارزه غير مسالمت آميز و مسالمت آميز، پارلماني و غير پارلماني احاطه داشته و آماده هر گونه تعويض سريع و غيرمنتظره يك شكل مبارزه به ديگري باشد.

### 30- پاسيفيسم

پاسيفيسم از واژه لاتيني به معنای صلح و آرامش مشتق است و به معنای طرفداري از صلح و آرامش استعمال مي شود. پاسيفيسم يك جريان ليبرال منشانه است كه نمايندگان آن عليه هر گونه جنگي هستند و معتقدند كه با تبليغ و موعظه مي توان آشتي عمومي ايجاد كرد. اگر چه در زمان ما با تشديد خطر جنگ افروزي محافل امپرياليستي پاسيفيست ها نيز فعالانه در اقدامات مختلف صلح جويانه شركت مي كنند و سهمي اغلب شايسته در بيان خواست مردم عليه نقشه هاي جنگ طلبانه ايفا مي كنند ولي در عين حال پاسيفيسم در اصل وسيله اي براي تخدير و منحرف كردن توده ها از مبارزه فعال عليه جنگ هاي امپرياليستي بوده و در گذشته بارها از آن براي فریب توده ها و پنهان كردن ريشه و علل جنگ و تداركات نظامي امپرياليستي استفاده شده است.

طرفداري از صلح مي بايست فعال و مبارزه باشد. ريشه و علل جنگ را در نظام سرمايه داري و سرشت امپرياليستي بيباد. كمونيست ها هميشه طرفدار فعال صلح بوده اند و عليه جنگ هاي غير عادلانه استثمارگران و غاصبانه نبرد کرده اند و در عين حال از جنگ هاي انقلابي توده ها، جنگ هاي دفاعي و جنگ هاي غير عادلانه را نادیده مي انگارد و وسائل غيرفعال نظير موعظه را كافي براي منظور مي شمارد. تفاوت جنبش نيرومند هواداران صلح مركب از نيروهاي مختلف و در راس آن ها كمونيست با پاسيفيست ها منجمله در مبارزه فعال عليه خطر جنگ و عليه امپرياليسم است كه زاینده اين خطر مي باشد. به عنوان نمونه مبارزه آن ها عليه جنگ و يتنام بمعنای حمايت كامل از خلق ويتنام و جنگ عادلانه وي به خاطر آزادي و استقلال تا سرحد پيروزي اين خلق و به معنای نبرد عليه امپرياليسم امريكا و نوكران محلي آن هاست كه نقشه هاي استعمار گرانه و تسلط طلبانه آن ها موجب بروز و ادامه اين جنگ شده است. در عصر ما پاسيفيست هاي صادق روز به روز بيشتر دوش به دوش طرفداران فعال صلح يا كمونيست ها دست به عمل مشترك مي زنند و اقدامات متحدي را سازمان مي دهند. ضرورت مبارزه متحد عليه امپرياليسم جلب هر چه بيشتر و فعال تر اين نيرو را ضرور مي كند.

### 31- پايه و روبنا ( يا زير بنا و رو بنا )

پایه - جهان بینی مارکسیستی در میان انبوه مناسبات اجتماعی موجود در هر جامعه ای مناسبات مادی و تولیدی را به مثابه مناسبات اساسی و تعیین کننده می داند. پایه یا زیربنای جامعه عبارت است از مجموعه این مناسبات تولیدی که ساختمان اقتصادی جامعه را تشکیل می دهد. مقصود از مجموعه مناسبات تولیدی عبارتست از اشکال مالکیت و مناسبات میان انسان ها که از این اشکال مالکیت ناشی می شود و بالاخره اشکال توزیع نعم مادی.

هر جامعه دارای پایه یا زیر بناس . وضع زیر بنا به مثابه مجموعه مناسبات تولیدی بستگی با وضع نیروهای تولیدی دارد و در هر جامعه مطابق با درجه معین نیروهای تولیدی آن دورانس .

پایه نقش عظیمی در زندگی اجتماعی بازی می کند و امکان می دهد که تولید و توزیع نعم مادی سازمان داده شود. انسان ها بدون برقراری مناسبات تولیدی نمی توانند به کار تولیدی بپردازند و در نتیجه وسایل زندگی را توزیع کنند. تبدیل يك دوران اجتماعی بدوران دیگر یعنی تبدیل پایه ، یعنی ایجاد مناسبات تولیدی جدید.

روبنا - عبارتست از نظریات سیاسی ، حقوقی، فلسفی، اخلاقی، هنری و مذهبی جامعه و نهادها و موسسات و سازمان های مربوط به آن ها و اشکال مربوطه آگاهی اجتماعی. اگر بخواهیم پایه را به ریشه یا استخوان بندی تشبیه کنیم می توانیم روبنا را شاخه و برگ یا گوشت و پوست و خلاصه سیمای جامعه بنامیم. البته این تشبیه ساده است و روابط دیالکتیکی عمیقی که پایه و روبنا را به یکدیگر پیوند میدهد نشان نمی ده .

پایه - شالوده روبناست. هر فرماسیون اجتماعی - اقتصادی دارای زیربنای مخصوص به خود می باشد. روبنا بر پایه این مجموعه مناسبات تولیدی ناشی از نحوه و شکل مالکیت به وجود می آید. رو بنا خود نیز در تکامل اجتماع نقش بزرگی دارد و پس از آن که بر اساس زیر بنای اقتصادی معینی پدید آمد بر پایه تاثیر متقابل می گذارد، به رشد و تحکیم آن کمک می کند و با عمل خود رشد اجتماع را تسریع یا کند می کند. رو بنا توسط پایه بر تکامل نیروهای مولده تاثیر می گذارد.

نقش تعیین کننده زیربنا نسبت به روبنا در رابطه دیالکتیکی موجود بین پایه و روبنا، پایه جهت قاطع و تعیین کننده را تشکیل می دهد. زیر بنای جامعه ای که در آن طبقات متخاصم وجود دارد دارای خصالت متضاد است. پایه که بیانگر رابطه مختلف انسان ها با وسایل تولید است (مناسبات تولیدی و نحوه مالکیت) نشان دهنده تضاد منافع طبقاتی و نشان دهنده تناقض میان بهره کشان و بهره دهان است. رو بنای چنین جامعه ای از آنجا که انعکاس تضادهای موجود در پایه است خود نیز دارای خصالت متضاد است. رو بنا افکار و عقاید و موسسات و سازمان های طبقات و گروه های مختلف را در بر می گیرد . طبقاً افکار و موسسات طبقه ای که از لحاظ اقتصادی مسلط است در روبنا نیز افکار و موسسات حاکم را تشکیل می دهد. به عبارت دیگر آن طبقه ای که نیروی مادی مسلط جامعه را در دست دارد در عین حال نیروی معنوی مسلط جامعه نیز هست.

نقش تعیین کننده پایه نسبت به رو بنا فقط در این نیست که رو بنا زائیده زیر بناست، بلکه در این نیز هست که تغییرات ماهوی در نظام اقتصادی به ناچار به تغییرات رو بنا می انجامد. مثل تکامل زیر بنای جامعه سرمایه داری و ورودش به مرحله پوسیدگی که در روبنا به صورت پیدایش و تحکیم اشکال ارتجاعی و فاشیستی حکومت، انحطاط هنر بورژوازی، تباہ ترین اشکال فلسفه ایدالیستی و فرهنگ کاذب و غیره منعکس می گردد.

هنگامی که بر اثر انقلاب اجتماعی يك زیر بنای اقتصادی به جای زیربنای قبلی می نشیند در روبنا تغییرات عمیق روی می دهد، سلطه سیاسی طبقات جدید مستقر می گردد، افکار و عقاید و نهادهای جدید، دولت جدید و سیستم سیاسی و حقوقی جدید به وجود می آید، روبنای کهنه بر می افتد و رو بنای نوین مستقر می شود .

استقلال نسبی و نقش فعال رو بنا - رو بنا که زائیده زیربناست دارای استقلال نسبی است. یکی از مظاهر مهم این استقلال آنست که تحول در روبنا همگام استقرار پایه نوین به معنای از بین رفتن خود به خود تمام پدیده های رو بنای کهنه نیست. با محور زیر بنای کهنه موجودیت رو بنای کهنه به مثابه یک مجموعه واحد به مثابه سیستم نظریات و موسسات جامعه کهنه پایان می پذیرد. ولی عناصر جداگانه ای در آن باقی می ماند و در زمره عناصر روبنای جامعه جدید جای می گیرد. بدیهی است رو بنای جدید فقط آن عناصری از روبنای کهنه را می گیرد که می تواند در خدمت طبقات جدید حاکم در جامعه قرارگیرند. آن عناصری را که متناسب با منافع طبقات حاکم جدید است.

چنانچه هر جامعه جدیدی که در آن استثمار برقرار شد از روبنای جامعه پیشین خود، آن افکاری را نگاه می دارد که استثمار را مجاز می شمردند و مدافع موسسات سیاسی و حقوقی استثمار گران می باشند.

در روبنای هر جامعه عناصر ثابت وجود دارد که برای تمام بشریت دارای مقام و مرتبت است. از آن جمله اند موازین اخلاقی انسانی و بهترین دستاوردهای ادبی و هنری.

بدین ترتیبی رو بنای هر جامعه معین پدیده بغرنجی است که هم افکار و نهادهایی از جامعه کهنه را در بر می گیرد و هم افکار و موسساتی که براساس زیربنای اقتصادی جدید پدید آمده اند.

استقلال نسبی رو بنا در این امر نیز تظاهر می کند که روبنا نقش فعال در تکامل پایه ای که اول به وجود آورده بازی می کند. افکار و موسسات مسلط حاکم در جامعه ای که به طبقات متخاصم تقسیم شده به حفظ و تحکیم زیر بنای این جامعه کمک می کند. این افکار و موسسات به خاطر مبارزه طبقه حاکم با طبقات دیگر چنین جامعه ای به ویژه با طبقات زحمتکش به خاطر سازمان دادن این مبارزه است. این افکار و موسسات مبارزه زحمتکشان را به خاطر رهایی از استثمار و استعمار سرکوب می کند. مثلاً سرمایه داری معاصر دوران زندگی خود را پیموده ولی هنوز بر جای است، برجاست در درجه اول برای آن که دولت بورژوازی حقوق بورژوازی و تمام وسائل نفوذ ایدئولوژی بورژوازی که نقش آن ها در دفاع از سرمایه داری فوق العاده بزرگ است همه در حفظ و حراست منافع بورژوازی به کار می روند.

### 32- پرولتاریا ( Proletariat )

به طبقه کارگر مزد بگیر یعنی کسانی که فاقد وسائل تولید هستند و مجبورند نیروی کار خود را به صاحب وسائل تولید یعنی سرمایه داران به فروشند پرولتاریای صنعتی یا مطلق پرولتاریا می گویند. بنابر این مفهوم خاص و دقیق این واژه مربوط به جامعه سرمایه داریست، اگر چه در برخی اصطلاحات پرولتاریا به معنای اعم طبقه کارگر استعمال می شود. اصولاً این اصطلاح در جامعه کهن رومی به فقرا و رنجبران اطلاق می شده است. پرولتاریا که همراه با سایر اقشار زحمتکشان مولد همه نعم مادیست در جریان تولید علاوه بر ارزش نیروی کار خود ارزش اضافی نیز تولید می کند که از طرف کارفرما به شکل سود تصاحب می شود.

پرولتاریا پیگیر ترین طبقه انقلابی در جامعه سرمایه داریست زیرا که پرولتاریا با متری ترین و رشد یابنده ترین شکل تولید یعنی صنایع ماشینی و تولید بزرگ صنعتی در ارتباط است و پیوسته رشد و تکامل می یابد. خصلت تولید سرمایه داری خود برای اتحاد و تشکل و آموزش پرولتاریا شرایط مساعد را فراهم می کند. امکان وی برای سازمان دادن اقدامات آگاهانه توده ای از هر طبقه دیگر بیشتر و آگاهی طبقاتی وی بالاترست. مبارزه پرولتاریا علیه بورژوازی قانون تکامل جامعه سرمایه داریست.

پرولتاریا در مبارزه برای رهایی خود می تواند و باید تمام توده های زحمتکش و در درجه اول دهقانان را به سوی خویش جلب کند و نبرد علیه سرمایه داری را رهبری کند و به همین جهت هم پرولتاریا طبقه کارگر می تواند رسالت تاریخی نابود کردن بورژوازی و ایجاد جامعه نوین سوسیالیستی را به انجام برساند. از نظر تاریخی طبقه پرولترهای صنعتی هم زمان با زایش شیوه تولیدی سرمایه داری یعنی در مرحله تلاشی فئودالیسم پدید می گردد. خانه خرابی و ورشکستگی دهقانان که زمین های خود را از دست می دادند نخستین منبع ایجاد پرولترها بود. بعدها نیز ورشکست خرده بورژوازی در شهر و ده با تکامل سرمایه داری به تقویت صفوف پرولتاریا منجر می شود. پرولتاریا یکی از دو طبقه اساسی فرماسیون اجتماعی - اقتصادی سرمایه داریست و طبقه دیگر اساسی این صورت بندی بورژوازی است. استثمار پرولتاریا از جانب بورژوازی موجد تضاد آشتی ناپذیر منافع طبقاتی آن ها و مبارزه طبقاتی آن ها است. در جریان این مبارزه رفته رفته پرولتاریا به منافع اساسی طبقاتی خود آگاهی می یابد، درک اجتماعی اش غنی تر می شود. به تدریج از اشکال مبارزه و درجات عالی تر تشکل استفاده می کند و بالاخره این مبارزه علیه سراسر سیستم سرمایه داری و به خاطر استقرار سوسیالیسم متوجه می گردد. پرولتاریا سازمان های طبقاتی صنفی و سیاسی خود را ایجاد می کند که عالی ترین شکل آن احزاب کمونیست و کارگری هستند، احزابی که تعالیم مارکسیسم - لنینیسم را راهنمای خویش قرار داده اند و آن خود تعمیم تجربیات نهضت انقلابی بین المللی پرولتاریاست و مرتبا تکامل می یابد. آموزش مارکسیسم - لنینیسم سلاح قاطع آگاهانه نبرد پی گیر پرولتاریاست.

پس از انقلاب سوسیالیستی و نابودی استثمار، پرولتاریا به طبقه ای جدید - طبقه کارگری که سیستم سرمایه داری را از بین برده و مالکیت سوسیالیستی بر وسائل تولید را مستقر ساخته و خود سرنوشت خویش را در دست دارد بدل می گردد.

### 33- پروپاگاندا و آژیتاسیون ( Propagande et agitation )

آژیتاسیون یعنی وسیله تاثیر سیاسی در توده ها از طریق گفتگو، سخنرانی، نطق و میتینگ، جراید، کتب و رسالات، اوراق، رادیو، سینما، تلویزیون و غیره. در برخی موارد آن را فعالیت تبلیغی یا تئوری برای تفهیم عقاید و نظریات سیاسی خود در توده ها نامیده اند. برای آژیتاسیون یا تبلیغ نظریات البته از وسائل متنوع و مهمی نظیر مباحثه و نطق و تشکیل جلسات و میتینگ ها و همچنین وسائل سمعی و بصری و مطبوعات و غیره که نام بردیم استفاده می شود تا صحت نظریات سیاسی و مرام و روش خویش را ثابت کنیم و مردم را برای مبارزه در راه آن جلب نماییم. وجه مشخصه آژیتاسیون خصلت توده ای آنست، یعنی یک عمل سیاسی - تبلیغی است که برای توده مردم و سیما صورت می گیرد و معمولا حیطه کوچکتري از افکار و مسائل حادثتر یا مشخص تری را در بر می گیرد ولی هدف پخش و تبلیغ آن در بین عده هر چه بیشتری است. واضح است که آژیتاسیون همیشه وابسته به وظایف مبرم سیاسی حزب است و استفاده از اشکال گوناگون آن تابع شرایط موجود و این وظایف است. در آژیتاسیون به شیوه های تهییجی و احساسی برای توضیح و اقناع نیز توجه جدی می شود.

پروپاگاندا که آن را در فارسی می توان ترویج ترجمه کرد معنای توضیح و اشاعه اندیشه های سیاسی و فلسفی و مفاهیم عمیق تری را در بر می گیرد و هدف، ترویج آن ها در بین عده کمتری است بنابر این وسائل آن هم با آژیتاسیون فرق می کند. در اینجا از جلسات، مذاکرات، کتب، رسالات علمی و تحقیقی و مجلات استفاده می شود تا اگر چه در بین عده کمتری ولی عمیق تر و با جزئیات بیشتر و همه جانبه تر مسائل برنامه و عقیدتی و مرامی توضیح داده شود و درک گردد. شیوه پروپاگاندا بیشتر شیوه تحلیلی و تعقلی است. واضح

است که از آژیتاسیون و پروپاگاندا همه احزاب و دسته های سیاسی استفاده می کنند و وسائل مختلف آن را در خدمت می گیرند. با وجود اهمیت این وسائل و طرز استفاده از آن ها، مهم در درجه نخست آنست که چه مرام و ایدئولوژی و اندیشه ای مورد ترویج و تبلیغ قرار می گیرد و ماهیت این اندیشه ها و نظریات چیست؟ اندیشه های سوسیالیستی و سیاسی و دمکراتیک از آنجا که دارای ماهیت حیات بخش و انسانیست و با قوانین تکامل اجتماعی تطبیق می کند و مبین منافع توده های مردم است به کوشش مروجین و مبلغین توده ای به میزان غیر قابل قیاسی بیش از اندیشه های ارتجاعی ضد ملی و ضد دمکراتیک در بین توده ها رسوخ می کند، اگر چه درجوامع سرمایه داری تقریباً کلیه وسائل تبلیغ و ترویج در دست زمامداران و طبقه حاکمه متمرکز است و در نظام های استبدادی طبقه کارگر و توده های مردم زحمتکش و احزاب مترقی از این وسائل به کلی محروم هستند. مبارزه در راه دمکراسی منجمله متضمن مبارزه برای داشتن وسائل بیشتر پروپاگاندا و آژیتاسیون، آزادی بیان و عقیده، اجتماعات و مطبوعات نیز هست تا بدین وسیله هرچه بیشتر عمیق تر و وسیع تر اندیشه، مسلک و مرام و برنامه ملی و مترقی در بین مردم ترویج و تبلیغ گردد.